

نقش تندروها در بروز بحران

اسماعیل گرامی‌مقدم، فعال سیاسی ضمن تحلیل رخدادهای اعتراضی اخیر نقش رسانه‌ها، راه‌حل درک مشکل و راهکار خروج از بحران را ارائه می‌کند

پیش‌بینی می‌شد که نادیده گرفتن بخش اعظم جمعیت ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری به یک زخم بدل می‌شود

مهدی بی‌کاوغلی | در شرایطی که هنوز بخشی از طیف‌های اصولگرا و مدیران تصمیم‌ساز در کشور قادر به درک واقعیت جریان‌یافته در زیر پوست تحولات اخیر نیستند و ترجیح می‌دهند بحران اخیر را به فعالیت‌های رسانه‌ای و تحرکات برخی خبرنگاران معدود تقلیل دهند، طبیعی است رخدادهای اعتراضی، چهل‌وششمین روز خود را پشت سر بگذارد و وارد چهل‌وهفتمین روز خود شود چرا که برای عبور از هر چالشی قبل از هر چیز باید درکی شفاف از موضوع داشت، سپس آن را هضم کرد و نهایتاً راهکار عملیاتی برای عبور از آن تدارک دید. این ضرورت از سوی بسیاری از تصمیم‌سازان هنوز آنگونه که باید و شاید درک نشده است و اظهارنظرهایی در خصوص بحران اخیر صورت می‌گیرد که شاید نسبتی با واقعیت نداشته باشد. اینکه برخی تلاش کنند همه بار بحران را به دوش فعالیت‌های رسانه‌ها بیندازند یا تحرکات حرفه‌ای برخی خبرنگاران را عامل شکل‌گیری این بحران بدانند، امر خطرناکی است که تبعات آن کشور را دچار بحران‌های افزون‌تری می‌کند. اسماعیل گرامی‌مقدم با بازخوانی رخدادهای دهه‌های اخیر از نقش دولت و وعده‌های بر زمین مانده‌اش در بروز بحران می‌گوید. او نقش گروه‌های تندرو در جناح راست را عامل موثری برای ظهور مشکلات اخیر می‌داند و

معتقد است اگر این طیف انسداد در حوزه‌های سیاسی، مدنی، حزبی و... ایجاد نمی‌کردند، کشور وارد دریای متلاطم بحران اخیر نمی‌شد.

رخدادهاي اخير وارد چهلوشمين روز خود ميشود، ريشه بروز مشکلات اخير چه بود؟

بسياري از کارشناسان ماه‌ها قبل از بحران اخير که پس از فوت مهسا اميني ایجاد شد، پيش‌بینی يك چنین بحرانی را می‌کردند. خاطریم هست سه ماه قبل از انتخابات 1400 و در زمان حضور نامزدهای يك جناح سياسي و باقي گذاشتن يك نوار باریک از جناح اعتدالگرا با رداصلاحیت‌های گسترده با اعتمادآنلاین مصاحبه کردم و گفتم که تندرورها گمان نکنند که با کاهش مشارکت مردم در انتخابات، ریزش آرا به سمت سيد اصولگرایان و به نفع آنها خواهد بود. بلکه بی‌اعتنایی به صندوق‌های رای، باعث سرخوردگی مردم و افزایش رویکردهای اعتراضی می‌شود. پيش‌بینی می‌شد که نادیده گرفتن بخش اعظم جمعیت ایران در انتخابات ریاست‌جمهوری به يك زخم بدل می‌شود و نهایتاً این زخم روز و روزگاری سر باز کرده و مشکل‌ساز می‌شود. بهانه این اعتراضات هم ممکن است اقتصادی باشد و به دلیل تورم، یا يك عامل اجتماعی باشد و به دلیل افزایش محدودیت‌ها باشد یا هر عامل دیگری در حوزه‌های مختلف. اساساً با حذف نمایندگان سياسي بیش از 60 درصد افراد جامعه از طریق رداصلاحیت‌ها، طبیعی است که منجر به ایجاد نارضایتی‌ها شود و برای سیستم بحران ایجاد کند. این يك امر بدیهی برای کارشناسان بود که مدام در خصوص آن صحبت می‌کردند اما سیاستگذاران توجهی به این هشدارها نمی‌کردند. خاطریم هست فردای پس از برگزاری انتخابات سال 76 و پیروزی اصلاحات، مردم سرافراز به سر کارهای‌شان می‌رفتند، نه به دلیل پیروزی اصلاحات به خاطر فضای مشارکتی که ایجاد شده بود. این روند اما در فردای انتخابات 1400 به گونه‌ای معکوس بود و اکثریت افراد جامعه احساس می‌کردند سهمی در این انتخابات ندارند.

جدا از هشدار کارشناسان آیا نشانه دیگری نیز برای بروز بحران اخير وجود داشت؟

آمارهای مستند دقیقاً دال بر بروز مشکل بود. نرخ تورم، نرخ کاهش مشارکت‌های اجتماعی، افزایش مهاجرت نخبگان، افزایش فقر مطلق و... همگی عواملی بودند که می‌توانستند تصویری از آینده نزدیک را پدیدار کنند، اما چشمی برای دیدن آنها و گوش شنوایی برای شنیدن این مشکلات وجود نداشت.

انتخابات سال 76 به نظر می‌رسد برهه‌ای است که جناح راست متوجه ضعف‌های عديده‌اش شد. برخی تحلیلگران معتقدند پروژه یکدست شدن قدرت، دقیقاً از فردای پس از دوم خرداد 76 استارت خورد. این پروژه

در سال 1400 به نتیجه رسید، اما آیا می‌توان انتخابات سال 1400 را يك موفقیت و فتح برای جناح راست تلقی کرد؟

انتخابات سال 1400 برای جناح راست يك شکست واضح است، اساسا بحران امروز کشور، نتیجه پروژه یکدست شدن قدرت است. 46 روز است کشور تاوان این پروژه یکدست شدن قدرت را می‌دهد. در انتخابات 1400 حتی راست میانه نیز حذف شد و چهره‌هایی مانند علی لاریجانی، سبحانی، علی مطهری و... حذف شدند. پس از سال 76 هرگز چنین انسدادی ایجاد نشده بودند. در هر انتخاباتی می‌شد نماینده‌ای برای طیف‌های اصلی سیاسی متصور شد اما در انتخابات 1400 ناگهان دایره به اندازه‌ای کوچک شد که حتی علی لاریجانی هم نتوانست از فیلتر نظارت‌ها عبور کند. برخی تصور می‌کردند از طریق این ردصلاحیت‌ها، اصلاح‌طلبان را به سمت شکست سوق داده‌اند، اما این بازی دو سر باخت بود. هزینه حذف اصلاح‌طلبان به دوش حاکمیت افتاد.

قبل از سال 98 و 1400، برخی تئوریسین‌های جناح راست از اجرای مدل چینی در کشور صحبت و استدلال می‌کردند همان‌طور که چین می‌تواند با يك اقلیت کوچک کشور را اداره کند، در ایران هم با يك اقلیت جبهه پایداری می‌توان کشور را هدایت کرد. آیا این الگو در ایران جواب می‌دهد؟

حزب کمونیست چین اگر توانسته سال‌ها فعالیت خود را تداوم بخشد، توانایی در ایجاد توسعه اقتصادی داشته است. در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباطی آزادی‌های متنوعی ایجاد کرده است. ممکن است در برخی حوزه‌های سیاسی محدودیت وجود داشته باشد، اقتصاد چین را به راس هرم اقتصاد جهانی رسانده است. اما اقلیت اصولگرایان در ایران کشور را با آزادسازی قیمت‌ها دچار تورمی بی‌سابقه در طول تاریخ خود کرده‌اند. طرح صیانت را اجرا کرده‌اند و... در پرونده هسته‌ای برخی تصور می‌کردند با یکدست شدن قدرت، موضوع به سرانجام برسد، اما نه تنها برجام احیا نشد، بلکه به کما رفت. اوضاع مسکن هم به اندازه‌ای بحرانی شد که دیگر مردم برای مسکن اجاره‌ای هم دغدغه داشتند. اصولگرایان تصور نمی‌کردند حذف اصلاح‌طلبان تا این اندازه هزینه داشته باشد. این مشکل هم نه توسط دشمنان خارجی بلکه توسط نهادهای نظارتی داخلی ایجاد شد. کسی آقایان را مجبور نکرده بود که ردصلاحیت‌های گسترده داشته باشند. همین جوانان دهه هشتادی، هفتادی و... در ستادهای انتخاباتی وارد کنشگری سیاسی و اجتماعی می‌شدند و انرژی خود را تخلیه می‌کردند. اما نه در صحنه اقتصاد، نه در عرصه جامعه، نه در بخش سیاست و تشکلهای کاری انجام نشد. بنابراین حذف اصلاح‌طلبان و منتقدان، ریشه بحران را شکل داد. شما مدام از اصلاح‌طلبان صحبت می‌کنید، اما در عرصه بیرونی، اکثر

مردم هم از اصولگرایان عبور کرده‌اند و هم از اصلاح‌طلبان. در واقع به نظر می‌رسد، حذف اصلاح‌طلبان منجر به ظهور براندازان در عرصه سیاسی کشور شده است؟

طبیعی است که مردم از اصلاح‌طلب و اصولگرا گذر کرده‌اند، سند این عبور هم آخرین انتخابات است. سال‌های سال براندازان به دنبال حذف اصلاح‌طلبان بودند اما توفیقی نداشتند، اما در داخل این فرصت در اختیار براندازان قرار گرفت که بدون حلقه واسطه میانی با حاکمیت رودررو شوند. اما به‌طور کلی مردم ایران معتدل هستند و خواستار اصلاحاتند.

اما اصولگرایان تندرو، بار بروز بحران اخیر را به دوش رسانه‌ها انداخته‌اند. اخیراً یکی از شاگردان آقای مصباح در شبکه 4 رسماً اعلام کرد مشکلات اخیر به دلیل فعالیت‌های رسانه‌های اصلاح‌طلب است.

این تقلیل موضوع است. رسانه‌ها بازتابی از رخدادها هستند. در واقع فعالان رسانه، حاملان آینه‌ای هستند که هر فردی خود و عملکرد خود را در آنها می‌بیند. از گذشته هم گفته‌اند: «آینه چون نقش تو بنمود راست/ خود شکن آینه شکستن خطاست.» این دست از افراد تندرو، تصویر عملکرد خود را در آینه رسانه‌ها می‌بینند و اقدام به شکستن رسانه‌ها می‌کنند. مگر نرخ تورم بالای 50 درصدی، کار رسانه‌هاست؟ افزایش فقر، آسیب‌های اجتماعی، مهاجرت نخبگان و... نتیجه عملکرد رسانه‌هاست؟ شما فکر می‌کنید اگر همه رسانه‌ها هم توقیف می‌شدند، تاثیری در کاهش بحران داشت؟ شك نکنید بلکه بحران را عمیق‌تر می‌کرد. معتقدم بخش قابل توجهی از نخبگان کشورمان در رسانه‌ها حضور دارند و این ظرفیت می‌تواند در مسیر توسعه کشور به کار گرفته شود. اساساً رسانه به دنبال افزایش ثبات است تا حیات خود را تضمین کند. رسانه‌های اصلاح‌طلب دوست ندارند کشور در بحران گرفتار شود و خواستار اصلاح اوضاع هستند. ریشه مشکلات اخیر در وعده‌های بر زمین مانده، تورم بالا، تندرویی‌هایی چون افزایش گشت ارشاد و طرح صیانت و... باعث بروز این بحران است. مگر آقای ریسی در انتخابات وعده حل مشکلات بورس را نداده بودند؛ مگر نگفته بود که مشکل مسکن را حل می‌کند. مگر گردش آزاد فضای مجازی و اطلاعات را تضمین نکرده بود؟ کسانی ریشه بحران هستند که ردصلاحیت‌ها را شکل دادند، کشور را به سمت تئودایمی سوق دادند، زمینه خروج مغزها و سرمایه‌ها را فراهم و... بحران را ایجاد کردند.

در حال حاضر می‌توان گفت چه حجمی از اصولگرایان، معتدل و چه حجمی از آنها تندرو هستند؟

بسیاری از اصولگرایان زمینه حضور تندرئوهای جناح راست را فراهم کرده‌اند و امروز این اقلیت اصولگرایان سنتی و معتدل را کنار

گذاشته اند. وقتی چهره‌هایی چون علی لاریجانی، احمد توکلی، باهنر و... حذف میشوند و چهره‌های تند جناح راست، سکان هدایت را به سمتی می‌گیرند، نشان می‌دهد که در طیف راست، تندروها در حال انداختن سایه خود در همه شوون اصولگرایی هستند و این يك خطر هم برای اصولگرایی و هم برای کشور است.

برای عبور از بحران اما چه باید کرد؟

معتقدم گفتوگو مهم‌ترین گزاره برای عبور از بحران است. از بطن گفتوگوست که افراد به کنه دیدگاه‌های هم پی می‌برند و راه‌حل میانه‌ای را می‌یابند. اما این گفتوگو باید توأم با عمل باشد. گفتوگو برای گفتوگو و گفتوگو برای خوابیدن آتش بحران و بعد رها کردن آن، منجر به مشکلات بیشتری خواهد شد. زمانی که رییس دستگاه قضا از گفتوگو صحبت کرد همه استقبال کردند. مردم باید مطمئن شوند در این سیستم احتمال اصلاح وجود دارد. اتفاقاً مردم از آشوب و بحران بیزارند، اما وقتی می‌بینند گروهی قصد دارند راه ارتباطات را مسدود سازند و دست به اقدامات سلبی بزنند، طبیعی است که اعتراض می‌کنند. زمانی که مردم می‌بینند همه راه‌های کنشگری معقول برای آنها و فرزندان‌شان مسدود و محدود شده و امکان فعالیت برای احزاب، تشکلهای مدنی، اساتید دانشگاه و... وجود ندارد، طبیعی است برای اصلاح وضع موجود وارد میدان میشوند. گفتوگو این فضا را فراهم می‌کند که مردم مطمئن شوند، امکان اصلاح و بازسازی در این کشور وجود دارد. کشوری ثروتمند که تاریخی به بلندای حیات آدمیان دارد، اما مردم آن قادر به استفاده از این همه ظرفیت نیستند.

انتخابات سال 1400 برای جناح راست يك شکست واضح است، بحران امروز کشور، نتیجه پروژه یکدست شدن قدرت است. 46 روز است کشور تاوان یکدست شدن قدرت را می‌دهد. افراد تندرو، تصویر عملکرد خود را در آینه رسانه‌ها می‌بینند و اقدام به شکستن رسانه‌ها می‌کنند.

مگر آقای ریسی در انتخابات وعده حل مشکلات بورس را نداده بودند، مگر نگفته بود که مشکل مسکن را حل می‌کند، مگر گردش آزاد فضای مجازی و اطلاعات را تضمین نکرده بود.

در طیف راست، تندروها در حال انداختن سایه خود در همه شوون اصولگرایی هستند و این يك خطر هم برای اصولگرایی و هم برای کشور است.

گفتوگو برای گفتوگو و گفتوگو برای خوابیدن آتش بحران و بعد

رها کردن آن، منجر به مشکلات بیشتری خواهد شد.

منبع: روزنامه اعتماد 9 آبان 1401 خورشیدی